

## جورج-دبلیو-اوباما از نگاه روان شناختی جامعه و چالش های سیاسی پیش رو



علی Tahmasebi

باراک اوباما، رئیس جمهوری منتخب آمریکا از ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ به طور رسمی جانشین جرج بوش در کاخ سفید شد. این در حالی است که انتخاب یک رنگین پوست در این مقام تا همین یکی- دو دهه ی قبل حتی در باور مردم آمریکا هم نمی گنجید.

تا همین چند دهه ی قبل اگر در نیویورک رنگین پوستی خلاف هنجارهای متداول سوار اتوبوس می شد، شهروندان "واقعی تر"، سفیدپوستان، می توانستند فرد خاطی را پیاده کنند. هنوز هم آمارهای رسمی، علت بخش عمده ای از جرائم و روی دادهای منفی اجتماعی را به پای رنگین-پوستان ثبت می کنند. اینک رنگین پوستی به نام اوباما در عالی ترین مقام اجرایی آمریکا زمام امور شهروندان، از جمله سفیدپوستان را نیز در دست گرفته است. این سرعت دگرگونی ها از سوی خیره کننده

است و این پرسش را نیز مطرح می سازد: آیا نظام فکری مردم آمریکا به همین ساده گی منحول شده است؟ و یا تغییر منافع داده است؟

### اوضاع داخلی آمریکا

بی تردید انتخاب اوباما، رنگین پوست به عنوان بالاترین مقام قوه مجریه آمریکا با اثرات تلویحی، ضمنی و نانوشته ای همراه است و می تواند بالقوه معادلات بسیاری را در آمریکا و

چه بسا در کشورهای دیگر جهان به هم بریزد. چنین تحولی می تواند مسایل اجتماعی را در رابطه با رنگین-پوستان که تاکنون در حاشیه قرار داشته اند، به نفع آن ها تغییر دهد. طبعاً چنان چه شرایط ذهنی و مادی مواجهه با این چالش عظیم که شهروندان درجه ی چندم دیروزی بایستی هم طراز با شهروندان درجه ی اول، از مواهب و امکانات اجتماعی برخوردار شوند، فراهم نباشد یا نشود، چنین انتخابی می تواند به مثابه ی یک ریسک بزرگ تعریف شود و در آینده بخش اعظم قدرت سیاسی - اجتماعی جهان را تا مدت ها به مسائل کلان خود معطوف سازد.

در حال حاضر حتی رئیس جمهور منتخب، که

این باور است که هنوز نمی توان تصویرروشنی از سال های آتی ارائه داد. فرض کنیم که سفیدپوستان آمریکایی (برخوردار از درآمد شهروند درجه ی یک، جایگاه و منزلت ویژه) تغییر ماهیت داده و به اقتضای زمان در زندگی اجتماعی خود به فلسفه ی جدیدی رسیده اند و دیگر لزومی نمی بینند که روی امتیازات انحصاری خود پافشاری کنند. با این تلقی جدید به اوضاع پیرامون خود می نگرند و از خود می پرسند: "خوب، چه فرقی می کند، چرا باید بین انسان ها تفاوت قایل شد، چه فرقی دارد که رئیس جمهور از میان سفیدپوستان یا از بین رنگین پوستان انتخاب شود؟" آیا این فرضیه قانع کننده است؟

برابر با نظریه ی ناهمانگی شناختی (فستینگر، ۱۹۵۹) Festinger) وقتی اشخاص شرایط فعلی خود را (برحسب درآمد، جایگاه، یاقدرتانی



معنای نوعی امتیاز بدانیم، در نتیجه کارکنان به اماکنی که امکان دسترسی به آن را دارند به عنوان وسیله ای می نگرند، که توسط آن می توانند بخشی از خودشان و شخصیت شان را در این شبکه ی اجتماعی ببینند. چنین تسهیلاتی به اشخاصی که از آن امتیازها برخوردارند، نشان می دهد که در داخل این شبکه ی اجتماعی چه جایگاهی دارند و خود را چه گونه باید احساس کنند.

### سیاست خارجی

شرایط تاریخی - اجتماعی آمریکا به گونه ای است که اکثر فعالیت های اجتماعی - سیاسی جامعه در قالب دو حزب فراگیر جمهوری خواهان و دموکرات ها صورت می گیرد. در عین حال سیاست-گذاری ها، تصمیم گیری ها و فعالیت های اجرایی این دو حزب به گونه ای است که کم و بیش در قالب یک سیاست کلان داخلی و خارجی واحد قابل

تعریف است و دولت مردان مطابق با ظرفیت های هر یک از دو نهاد های قدرتی، امور را به پیش می برند. حضور طولانی احزاب و سازمان های سیاسی در آمریکا و در دیگر کشورهای غربی در عرصه ی اجتماعی آن قدر هست که از مرحله ی آزمایش و خطا فراتر رفته و دوران فعالیت های پراکنده را پشت سر گذاشته است و به

مرحله ی عقلانیت در تصمیم گیری حزبی و هموار شدن راه دموکراسی انجمیده است. و همین دموکراسی نهادینه شده است که فاصله ی کشورهای پیش رفته و عقب مانده را هر روز پیش تر می کند.

بسیاری بر این تصور هستند که دو حزب حالتی نمادین دارند به عنوان بازوی اجرایی نظام آمریکا به کار گرفته می شوند. هرگز چنین نیست، نگاه کنید:

وزیر دفاع از حزب جمهوری خواهان (در قدرت و در موضع انتقاد) "در دوره دموکرات ها شکست سنگینی به وزارت دفاع وارد آمد. بسیاری از کارمندان با صلاحیت را اخراج کردند. بخش اعظم بودجه ی وزارت دفاع را صرف کارهای عام المنفعه کردند.

معنوی) با گذشته مقایسه می کنند. ممکن است نوعی نابرابری غیرمنصفانه استنباط کنند که موجد حالت انگیزشی منفی می شود. پژوهش گر دیگری به نام Bem، ۱۹۷۲، متأثر از کارهای فستینگر و نظریه ی ناهمانگی شناختی وی مطرح کرد که افراد، نگرش ها، هیجانات و حالات درونی خود را کمابیش با استنباط رفتار آشکارشان و یا شرایطی که رفتار در آن روی می دهد، درمی یابند. به ویژه وقتی که افراد تحت شرایطی - وصول معقولانه نیازهای خود را معیار قضاوت برای تعیین رضایت قرار ندهند، بلکه سطح زندگی یک گروه دیگر را به عنوان معیار قضاوت خویش بر گیرند. در واقع نوع تلقی انسان، معنای خاصی به روی دادهای پیرامونی اش می بخشد. چنان چه وجود برخی تسهیلات را در یک سازمان کار به

بیشتر "ساعات" تعیین شده کاری را در خوش و بش بی نتیجه با سران کشورها و سازمان هایی هدر دادند که برای آمریکا چندان اهمیت نداشت. در واقع، بودجه ی مصوبه صرف چیزهایی شده است که اصولاً ربطی به وزارت دفاع ندارد. مثلاً برای کمک به ایجاد مشاغل از کشورهای آمریکای لاتین کالاهای یفتنی و ادویه جات وارد کردند. برای تولید کالاهای زود بازده در افغانستان سرمایه گذاری کردند و بی مبالائی را به جایی رساندند که سرباز آمریکایی که از افغانستان برمی گشت، محال بود که در جیب هایش ماری جوانائی اصل پنهان نکرده باشد. بودجه ی هنگفتی در عراق صرف تیم فوتبال آن کشور شد، تا جایی که تیم فوتبال عراق دو سال پیش در یک بازی در نیمه ی اول ۴ بر ۱ از تیم چلسی جلو افتاد و چه بسا ممکن است در بازی بعدی ۳ هیچ از منچستر یونایتد هم ببرد. ولی این ها چه ربطی به وزارت دفاع دارد؟ اینک نگاه کنیم به دیدگاه های حزب دموکرات:

وزیر دفاع از حزب دموکرات ها (در قدرت و در موضع انتقاد): "جمهوری خواهان در زمانی که قدرت را در دست داشتند همه ی راه های دوستانه و نرم را خراب کردند. دفاع را به تولید و فروش سلاح منحصر دانستند. در برخی از کشورهای عربی هر یک از افراد خانواده سلطنتی را تشویق کردند که هر کدام یک جت فانتوم اختصاصی بخرند و فرودگاه اختصاصی داشته باشند. یک وزارت دفاع عریض و طویل ایجاد شده بود با چند هزار کارمند اضافی و برای کاهش میزان بی کاری و... آن قدر در کشورهای دیگر گند کاری بالا آوردند، که حالا وقتی می خواهیم با سران برخی کشورها یا با شخصیت های اجتماعی شان ارتباط برقرار کنیم، خیلی رک و راست می گویند، مردم کشور ما از شما متنفرند. برای ما لطفاً فقط پول بفرستید و خودتان اینجا نیایید."

از ظاهر امر این طور برمی آید که دولت مردان آمریکایی با فراهم آوردن زمینه ی به قدرت رسیدن اوباما در مجموعه ی دموکرات ها، دست خود را در رقابت های سیاسی بین المللی باز گذاشته و امیدوارند که در تعامل با دیگر کشورها از امکانات بهتری برخوردار شوند. شواهد حاکی از آن است که آمریکا می خواهد نشان دهد، جامعه دز انتخاب اوباما از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار شده است. با این وجود، محال است که کشور آمریکا، انتخاب اوباما را در عرصه ی سیاست خارجی نیز کاملاً مثبت ارزیابی کرده باشد. چالش، چالش است و نگرانی های خود را به همراه دارد و نگاه به دموکرات و جمهوری خواه نمی کند.

اوباما به عنوان رئیس جمهوری جدید آمریکا طبعاً تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا کشورش در عرصه ی رقابت های جهانی توانمندی بیشتری کسب کند. هر چند متناسب با نظام تصمیم گیری بوروکراتیک در سیاست گذاری کلان آمریکا بتوانیم شباهت هایی را به ناگزیر بین اوباما و بوش در مؤلفه ی سیاست خارجی نام ببریم، آیا می توان به ساده گی از اصطلاح "جرج دبلیو اوباما" صحبت کرد و همراه با آن، نوعی تقلیل تفاوت های دو نگاه را القاء نمود؟ و این دو نفر را ادامه دهنده یک طرز تفکر و یک شیوه سیاسی دانست؟ آمریکا با این گزینش می خواهد وجهه ی خود را نزد دولت ها و ملت های دیگر بهبود ببخشد و بر سطح مقبولیت خود بیافزاید. آمریکا با انتخاب اوباما (دست کم در ظاهر) نشان داده است که می خواهد رفتاری متفاوت تر از گذشته داشته باشد. انتخاب اوباما به عنوان عالی ترین مقام قوه مجریه علاوه بر ظاهر تملطیف شده کشورش می تواند تلویحاً بیان گر آن باشد که برنامه ریزان آمریکایی در یک اقدام آشکار تصریح می کنند که با خشونت نمی توان مسیر صلح را هموار نمود. انتخاب اوباما یعنی بازگشت آزمایشی آمریکا به دیپلماسی صلح آمیز و دوری گزیدن از خشونت و جنگ.

بدیهی است که طرح عمدتترین مسایل جهانی در حوصله ی این نوشتار نیست. چنان چه تنها به خاورمیانه توجه کنیم، و این که چه مسایلی ممکن است آمریکا را به شدت به خود مشغول کرده باشد، مسئله ی فلسطین در الویت قرار می گیرد و هم چنین کابوس اسرائیل. ظواهر امر چنین نشان

می دهد که دولت های عربی بیش تر از یک کشور همسایه ی پیش رفته از اسرائیل حساب می برند و می ترسند این مطلبی نیست که هیچ دولت مرد انتخاب شده آمریکایی از کنار آن به آسانی عبور کند. و ایران نیز قدرت نوحاسته ی دیگری است که می تواند برای منافع آمریکا در منطقه خطر آفرین باشد.

**خاور میانه ی عربی - فلسطین**

شاید تاکنون از نگاه باراک اوباما مسایل بین المللی، علمی، اقتصادی، بحران های اجتماعی متعددی وجود داشته باشند که در خور توجه اند و مسایل خاورمیانه هم یکی از آن ها. اما، بی تردید امور مربوط به حدود ۲۰ کشور خاورمیانه ی عربی یکی از چالش برانگیزترین عنصری خواهد بود که به تدریج حساسیت خود را نشان خواهد داد. سیاست کلان آمریکا تاکنون در این راستا بوده است که سران عرب را از دخالت در مناقشات روزمره برحذر دارد و از آنان بخواهد که به برنامه های نمادین و سرگرم کننده برای دل مشغولی و وقت گذرانی اُمت خود بپردازند. یعنی این که شکم آن ها را گرم نگاه دارد تا سر آن ها از سیاست گریزان شود. و این هیچ دلیلی ندارد مگر این که بخواهد مردم از تصمیم گیری در مراجع قدرت کنار گذاشته شوند به همین سبب آشکارا مشاهده می شود که حضور مردم در صحنه ی اجتماع به صورت انفرادی است و در چارچوب احزاب فراگیر و خیزش به سوی دموکراسی جایی ندارد. حکومت های دیکتاتوری منطقه و سران عرب در شرایط عدم وجود احزاب و نبود مشارکت جمعی و مردمی، خود را در برابر مردم پاسخ گو نمی دانند. حتا بسیاری از تشکل های دانش جویی در این کشورهای به صورت زینت المجالس است و دانش جویان گزینشی بیش تر در جهت حمایت از سران حکومت ها امکان خودنمایی پیدا می کنند. بسیاری از رهبران خاورمیانه از دولت های دموکراتیک جهان سپاس گزار خواهند بود که کاری به کارشان نداشته باشند و از پمپاژ دموکراسی در کشورهای شان دست بردارند. و یا دست کم به ساختار حکومت های مادام العمری شان کاری نداشته باشند.

چنان چه اوباما بر اثر پافشاری رسانه ها، شخصیتها سازمان های حقوق بشری و افکار عمومی و مردم خاورمیانه، بخواهد سران این کشورها را وادارد تا توجه بیش تری به حل مسایل آزادی های اجتماعی بکنند با مخالفت شدید آنان مواجه خواهد شد.

و اما جنگ های اعراب و اسرائیل که در روزگاری نه چندان دور به صورت گروهی و کشوری صورت می گرفت، امروز به صورت جنگ های محله ای درآمده است. کشوری مانند اسرائیل آن چنان در موقعیت بحرانی قرار می گیرد که به باریکه ای به نام "غزه" می تازد و به جای نبرد با مردان جنگی، زنان و کودکان را قتل عام می کند. این ها مسایل چالش برانگیز و خطرناک دوران حکومت اوباما به شمار می روند.

فلسطین هنوز "نگران است که مُلکش با دگران است" عمرو موسی، دبیر کل اتحادیه عرب، در کنفرانس صلح قاهره گفته است: ریشه ی تمام مشکلات فلسطین را در اشغال فلسطین توسط اسرائیل باید جست و جو کرد.

**ایران**

فرض کنیم نظام تصمیم گیری کلان برای سیاست آمریکا در مواجهه با چالش هایی نظیر مسایل داخلی جامعه ی آمریکا صلح در خاور میانه، چالش های چندین جانبه با ایران، اتخاذ راه کارهای مناسب با کشورهای، آفریقایی، آمریکای لاتین، خاور دور و ازدهای ریمیده ای به نام چین شرایط به قدرت رسیدن اوباما را به عنوان یک گزینه ی مناسب فراهم آورده است. آیا می توان گفت مثلاً برای کشوری مانند ایران، به قدرت رسیدن اصلاح طلبان به عنوان حریفی کارآمد در برابر دیپلماسی آمریکا گزینه ی مناسبی است؟ و یا این که سرکار آمدن اصول گرایان یا اصلاح طلبان در ایران می تواند توازن قدرت و سیاست ساختاری و دموکراسی نهادینه شده آمریکا را بر هم بزند؟ اگر این گونه نیست، پس پیروزی جمهوری خواهان و یا دموکرات ها، چه مشکلی

و حالت نباید برای ما این توهم را ایجاد کند که چشم به راه یک تغییر زیر ساختی یا انقلابی در سیاست آمریکا نسبت به ایران باشیم.....

اصلاح طلبی و اصول گرایی در ایران هر دو برآیند یک ساختار اجتماعی واحدند و در یک فضای اجتماعی به رقابت سیاسی - اجتماعی می پردازند، یعنی دو نیروی رقیب محسوب می شوند و نه متخاصم. در حالی که در انتخابات پیش رو، برآمدن گزینه ای خارج از این دو جریان سیاسی - اجتماعی فراگیر بیرون از انتظار به نظر می رسد، چه بسا ممکن است افرادی در داخل هر یک از این دو طیف تنها جناح خود را جریان اصلی و اصیل در کشور قلمداد کنند. در این صورت، بعید نیست که فردی اقتدارگر در جبهه ی اصول گرایان برای جبهه ی خود اصالت بیشتری قایل شود. در علم سیاست مثالی وجود دارد: "هر دو پای کیبوتر با هم برابرند، به خصوص سمت راستی." این گزاره منتع چیز است. تلویحا بدین معنی که امور اجتماعی عنصری است که درک آن در انحصار عده ای از افراد مخصوص و محدود و متخصص است. اگر چه باید در نظر داشته باشیم که مقایسه ی حزب جمهوری خواه و حزب دموکرات با گروهی با عنوان اصول گرایان و اصلاح طلبان قیاسی غیرمستقارن و مع الفارق است و در هیچ تعریف سیاسی و بین المللی نمی گنجد.

بنابراین بارک اوباما در سیاست داخلی خود، با بزرگ ترین چالش اقتصادی، سیاسی و احتمالا برتری نژادی سیاهان بر سپیدان (چون تا ۱۹ ژانویه ی ۲۰۰۹ عکس این موضوع جریان داشت) و در سیاست خارجی خود، عراق، افغانستان، ایران، فلسطین، فشار بر اسرائیل به منظور بازپس دادن سرزمین های اشغالی برای تدارک صلح مستمر و پایدار بین عربان و اسرائیلیان، استقرار موشک های آمریکایی در اروپای شرقی، تلاش برای جلوگیری از جنگ سرد، شکاف ناتو، مقابله ی یورو با دلار، اژدهایی به نام چین، غول اقتصاد دنیا، ژاپن و سرانجام چپ های سربرآورده در حیاط خلوت این کشور در سرتاسر آمریکای لاتین رو به رو خواهد بود و تازه این ها گوشه ای از مشکلات و گرفتاری های اوباما در آغاز حکومت اش می باشد، چنان چه پارادوکس خطرناک پس کشیدن حاکمیت سفیدپوست سرتاسر تاریخ آمریکا را از درگیر شدن با پیچیده ترین و خطرناک ترین مشکلات سیاسی ۱۵۰ سال پیش روی آمریکا در نظر بگیریم. .... سیاهانی که امروز قدرت خود را به ثبت رسانده اند بسیار هوشیارانه تر از هر زمان دیگر باید مواظب ترک برداشتن چینی ظریف دموکراسی در جامعه ای که «کلیه ی عمو تام» را دارد، «مالکوم ایکس» را دارد، «جان - اف - کندی» را دارد و «دکتر مارتین لوتر - کینگ» را دارد باشند. ....



**۲ تریلیون و ۶۸۷ میلیارد و ۹۹۰ میلیون تومان.**  
سالانه در ایران دود می شود

رییس سابق مرکز تحقیقات سوء مصرف و وابسته گی به مواد مخدر و مجری طرح ارزیابی سریع وضعیت اعتیاد در کشور: معتادان ایرانی به طور متوسط، سالانه ۲ تریلیون و ۶۸۷ میلیارد و ۹۹۰ میلیون و ۹۲۲ هزار تومان، معادل ۳ میلیارد دلار یعنی ۱۵ درصد از درآمد نفتی کشور در شرایط عادی را صرف مواد مخدر می کنند. (هم ۱۱۵)

**فردوسی:**

۲/۶۸۷/۹۹۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان

یعنی ۳۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار

هزینه ی دود معتادان چنان

چه حقوق ماهیانه ی هریک از

بازنشسته گان تأمین اجتماعی

۲۵۰/۰۰۰ تومان باشد، مبلغ

دود شده یعنی حقوق و زندگی

۱۰/۷۵۱/۹۶۰ نفر مستمری

بگیر.



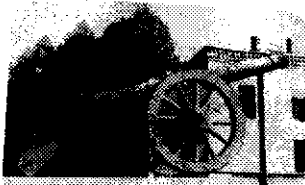
**جانشین فرمانده کل ارتش در همایش نام آوران**

**توپ خانه:**

شلیک بیش از ۵۰ میلیون گلوله توپ در دوران دفاع مقدس (هم ۱۰۱)

فردوسی: اگر این جنگ لعنتی آغاز نشده بود: چه جوانانی که قتل عام نمی شدند چه خون هایی که ریخته نمی شد چه زندان هایی که بسته نمی شد چه شهرهایی که به ویرانه تبدیل نمی شدند چه خانه هایی که نمی سوختند چه خانواده هایی که از هم پاشیده نمی شدند چه میلیاردها، خانواده دلاری که دود نمی شد و به هوا نمی رفتا چه میلیارد هایی که ساخته نمی شدند چه همیشه گرسنه هایی که همیشه سیر نمی شدند. اگر قیمت هر گلوله ی توپ ۲۰۰ دلار باشد فقط ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ده میلیارد دلار یعنی ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (ده هزار میلیارد تومان فقط پول

خرید گلوله های توپ  
به جیب جنگ افروزان  
رفته است. نفرین بر  
جنگ افروزان!





### کفاشیان: ما نمی‌گوییم برنامه ۹۰ نباشد

علی کفاشیان گفت: «ما نمی‌گوییم برنامه ۹۰ نباشد چرا که اصلاً چنین حقی نداریم. این برنامه باید باشد و به مسایل اساسی بپردازد که به نفع فوتبال است. مرسوم نیست که تصمیم‌مدیریتی را از طریق SMS به نظر خواهی عمومی بگذارند.» (هم ۱۱۵)

فردوسی: اگر این

«مسایل اساسی»

سکوت رسانه ای و

دانستن حق مردم

نیست و حفظ

اسرارهای پنهانی

ورزش باشد و هیچ

کس جیک نزنند،

منافع فوتبال ما را

حفظ می‌کنند؟



### یورش شبانه لودرها به دریاچه ی

پریشان

پیمانکار اداره راه در روز هوای پاک،

زمانی که مسئولان محیط زیست

مشغول برگزاری مراسمی در همین

رابطه بودند با ماشین های سنگین

راه سازی با ورود به تالاب پریشان

بخشی از این زیست بوم ارزش مند

را تخریب کردند.

فردوسی: نگران چه هستید؟ به



زودی آپارتمان سازی در آن جا آغاز! اقتصاد منطقه شکوفا بساز و

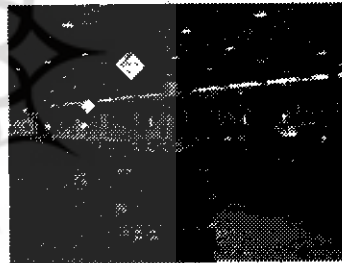
بفروش های بی چاره پول دار و ارزانی خانه ها آغاز می شود!!! و کار

مملکت سر و سامان می گیرد...

بی گمان تمام کسانی که این روزها به بازار تره بار کمراتیه و ساختمان بسیار شیک و لوکس فروشگاه شهروند داخل این مجموعه رفت و آمد کرده اند دیده اند که فروشگاه شهروند با آن همه جلال و شکوه و میلیاردها تومان سرمایه ناگهان به فروشگاهی دست دوم و سوم همانند یک بقالی سر گذر تبدیل شده است. بروید و ببینید. می گفتند با شهرداری اختلاف دارند، عده ای هم علت را تعمیرات ذکر کردند. اما دلیل سوم خیرنگاری شاید جالب تر و مطمئن تر از دو خیر بالا باشد.

### « شهروند به بخش خصوصی واگذار می شود »

فردوسی: آشی که برای ما نمی جوشد، کله ی سگ در آن بجوشد.



شماره ۲۳- بهمن ۸۷

۱۴

### «آصف علی زرداری»، رئیس جمهوری پاکستان در تاریخ

۲۰ ژانویه در جمع تجار و بازرگانان این کشور در سخنانی

گفت: که روزنامه نگاران از خود تروریست ها بدترند و

تروریست های بزرگتری هستند. براساس این گزارش،

سخنان زرداری واکنشی به انتقادات روزنامه ها به دولت

وی بعد از حملات بمبئی بوده است. مسأله مبارزه دولت

پاکستان با تروریست های مستقر در این کشور به ویژه

مناطق مرزی یا هند و افغانستان بعد حملات بمبئی به

یکی از چالش های این دولت تبدیل شده است.

« هندوستان تایمز »



جواد جهان گیرزاده عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هشدار داد که در صورت تداوم تفتیش بدنی و انگشت نگاری از مسافران ایرانی در فرودگاه های امارات احتمال قطع روابط با این کشور زیاد است. موضوع انگشت نگاری و تحقیر مسافران ایرانی باید در دستور کار وزارت خارجه قرار گیرد و باید به پلیس اتباع خارجه هم تکلیف شود تا در پاسخ به اقدام ناپسند پلیس امارات،

انگشت نگاری و تفتیش بدنی

را در دستور کار خود قرار دهد.

« کی ۱۱۵ »

فردوسی: اگر فقط حرف

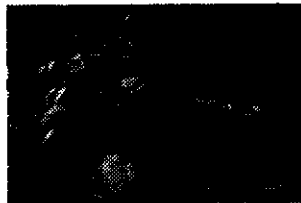
نباشد.....



به دستور رییس جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، ۱۵۰ هکتار از رویش گاه های جنگلی خلیج عمان در مجاورت منطقه ی حفاظت شده بامو کلات به بهانه ی توسعه ی کشاورزی پاک تراشی شد. و بیش از ۱۰ هزار اصله درخت کهور، کنار، کهور پاکستنی و کلیر که عمر آن ها بیش از ۳۰۰ سال برآورد می شود، ریشه کن گردید.

(هم ۱۱۶)

فردوسی: اگر این درخت ها ی ۳۰۰ ساله قطع نشوند، پس چه کسی برج های ۳۰۰



طبقه بسازدا مرد حسابی!  
درخت واجب تر است یا  
آپارتمان .....  
فکر می کنم جناب عالی  
هنوز نمی دانید: پول شویی  
چه نعمتی خدادادی است!

### سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی:

روزانه ۳ تن مواد مخدر در کشور کشف می شود؛ اما با وجود حیرت آور بودن این رکورد، قیمت خرید و فروش مواد مخدر نیز با کاهش روبه رو است. «هم ۱۱۶»

فردوسی: ۳×۳۶۵ یعنی سالانه ۱۰۹۵ تن x ۱۰۰۰ یعنی سالانه ۱۰۹۵۰۰۰ کیلو. اگر هر تریلی ۱۰ چرخ ۱۰ تن در هر بارگیری بار حمل کند به ۱۰۹۵۰۰ تریلی ۱۰ چرخ ۱۰ تن نیاز داریم. آیا در کشور این تعداد تریلی ۱۰ تن وجود دارد؟ و یا اگر مسافر در هر نوبت ورود از مرز افغانستان به



ایران با خودش یک کیلوگرم مواد بیلورد، ۱۰۹۵۰۰۰ مسافر در هنگام ورود به کشور باید این مقدار مواد را وارد مملکت کنند. اگر این فرضیه درست نیست از کدام گذرگاه آزاد این حجم عظیم مواد مخدر وارد ایران می شود. پاسخ به این سؤال چندان هم مشکل نیست؟!

تقاطع غیر هم سطح حکیم نظامی اصفهان توسط شورای اسلامی شهر اصفهان به نام شهدای غزه تغییر نام یافت.

(کی ۱۱۶)

فردوسی: دستتان درد نکند. برای غزه هر کاری بکنید کم است. اما چرا حکیم نظامی بی چاره یعنی دیواری کوتاه تر از این حکیم عارف، صافی، خداجوی، شاعر، فیلسوف، و اندیشمند پیدا نکردید! این همه کوچه، محله، خیابان، بزرگ راه، میدان و ... در اصفهان وجود دارد. فردوسی، مولوی، سعدی، نظامی، حافظ و چند نفر دیگر آبرو و اعتبار ایران زمین در جهان هستند. اگر نام این چند نفر هم از یاد و خاطر فرزندانمان زوده شود، دیگر چه چیزی داریم که به آن افتخار کنیم.....

### هشدار دوباره ی پور محمدی رییس بازرسی کل کشور و انتقاد از حل نشدن مشکل دوشغله های ورزش

علی آبادی رییس سازمان تربیت بدنی، در گفت و گو با ایرنا حذف مدیران دوشغله ورزش را باعث مشکلاتی برای مدیریت ورزش دانسته بود و رییس سازمان بازرسی کل کشور هم مانند ابتدای ماجرا از روند رسیده گی و حل مشکل دوشغله ها توسط سازمان ورزش گلایه و تأکید کرد که موضوع دوشغله ها را با ترتیبات قانونی خود پی گیری می کنیم.

(هم ۱۱۱۵)

فردوسی: نخستین معترض دو شغله بودن رییس سازمان ورزش (عزیزی) مدیرکل حقوقی سازمان تربیت بدنی بود که یک روز پس از مصاحبه در همین مورد بلافاصله از مقام خود عزل شد. با وجود میلیون ها جوان تحصیل کرده، متخصص و بی کار آیا روا است که عده ای شکم شان از سیری باد کبند و بترکد و برخی دیگر از گرسنه گی، پس این عدالت اجتماعی کجا است؟